

تقديم به:

ريحانة النبي، تفاحة الفردوس،  
صدف الفخار، سلسلة الرضوان كوكب الذرى،  
نور الانوار هي الكوثر ام الائمة النقاء والنجاء  
حضرت فاطمة الزهرا سلام الله عليها



۱۳۸۳

اسکندریور خرمی، پرویز، ۱۳۳۸-

طوبای گل و مرغ/ پرویز اسکندریور خرمی. - تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.

تعداد صفحات: ی + ۳۹۶ + ۷: (آیین هنر و آموزش نقاشی ایرانی؛ کتاب سوم).

ISBN 964-422-498-1

ISBN 964-422-638-0 (دوره)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

فارسی - انگلیسی.

۱. نقاشی ایرانی - راهنمای آموزشی. ۲. هنرهای تزئینی - راهنمای آموزشی. الف. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. ب. عنوان. ج. عنوان: گل و مرغ. د. فروست.

ND۹۸۳/الف۵۱۹

۷۵۹/۵۵۰۷

ج. ۳

۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

۸۲-۸۴۹۲ م

آیین هنر و آموزش نقاشی ایرانی  
کتاب سوم

# طوبای گل و مرغ



---

پرویز اسکندرپور خرمی

تهران ۱۳۸۳



**سازمان چاپ و انتشارات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی**

آیین هنر و آموزش نقاشی ایرانی  
کتاب سوم

## طوبای گل و مرغ



پرویز اسکندرپور خرمی  
مترجم: کلود کرباسی



خطاطی روی جلد: محمد احصایی  
اجرای طرح جلد: محمدرضا اسلامی



لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



چاپ اول: پاییز ۱۳۸۳  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه



© تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار  
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

شابک ۱-۴۹۸-۴۲۲-۹۶۴  
(دوره) ۵-۶۳۸-۴۲۲-۹۶۴

چاپخانه، انتشارات و پخش:

کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج - نیش سه راه شیشه مینا - تهران ۱۳۹۷۸ ۱۵۳۱۱  
تلفن: (چهار خط) ۴۵۱۳۰۰۲ - نمابر: ۴۵۱۴۴۲۵  
انتشارات: ۴۵۲۵۴۹۵ - پخش: ۴۵۲۹۶۰۱ - نمابر پخش: ۴۵۲۹۶۰۰



فروشگاه شماره یک:

خیابان امام خمینی - نیش خیابان شهید میردامادی (استخر) - تهران ۱۳۱۴۵ ۱۱۳۷۹ - تلفن: ۶۷۰ ۲۶ ۰۶



فروشگاه شماره دو:

نشر زلال - خیابان انقلاب - خیابان ۱۶ آذر - تهران ۱۴۱۷۹ ۳۵۸۱۴ - تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸



فروشگاه شماره سه:

نشر کارنامه - خیابان شهید باهنر (نیاوران) - روبروی کامرانیه شمالی - شهر کتاب - تلفن: ۲۲۸۵۹۶۹



فروشگاه شماره چهار:

فروشگاه سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - خیابان صفی علی شاه - تلفن: ۳۲۷۶۰۳۲



فروشگاه شماره پنج:

ونک - ملاصدرا - خیابان شیخ بهایی - ساختمان لادن - تلفن: ۵۶-۸۰۴۱۷۵۰ (داخلی ۲۸۶)



نشانی سایت اینترنتی:

WWW.PPOIR.COM

فهرست

ج	مقدمه .....	۱
س	معنی و ریشه‌یابی واژه گل .....	۳
ض	معنی و ریشه‌یابی واژه مرغ .....	۳
ض	تاریخ پیدایی گل و مرغ در نگارگری ایران .....	۳
ط	مفهوم گل و مرغ در نگارگری ایران .....	۳
ق	«صورت» گل و مرغ .....	۳
ی	سخن آخر .....	۳
۱	برگ‌ها .....	۱
۴۵	ساقه‌ها .....	۴۵
۸۷	گل‌ها .....	۸۷
۸۹	پنج‌پرها و شمعدانی‌ها و شقایق‌ها .....	۸۹
۱۱۶	لاله و لاله وحشی .....	۱۱۶
۱۳۲	نیلوفری - شیپوری .....	۱۳۲
۱۵۱	انواع آفتاب‌گردان‌ها و متفرقه‌ها .....	۱۵۱
۱۷۴	انواع نرگسی‌ها .....	۱۷۴
۱۹۱	گل محمدی و انواع آن .....	۱۹۱
۲۲۷	نسترن و میخک و انواع آن .....	۲۲۷
۲۵۸	زنبق و فندق .....	۲۵۸
۲۸۹	پرنده‌ها .....	۲۸۹
۳۴۱	ترکیب و تکوین «گل و مرغ» .....	۳۴۱

## مقدمه

«یا دائم اللطف یا لطیف الصنع یا من فی قریبه لطیف یا اللطف من کلّ لطیف»  
 هنر در اصل و ریشه لغوی خود مرکب از دو کلمه هُو و نَرَه می باشد؛ هُو به معنای نیکی و نَرَه به اشارت مردی است و در کل به معنای نیک مردی یا نیک آیینی و نیک سررشتی یا نیک گزینی و فرزاندگی است.  
 نیک ریشه حُسن است و انتخاب احسن در هنر پرداختن به ریشه و هویت آن است.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
 عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

حسن وجه و زیبایی بنیاد هنر را بی می ریزد و چون زیبایی رخ نشان دهد، عشق پدید آید. عشق حاصل گزینش و مواجهه با زیبایی و هنر است و دلیل میل رجعت به آن معشوق ازلی منشأ جمال و جلال حق است.  
 زیبایی، وجه نیکو، حسن ظاهر و باطن به هنر جان می دهد و حسن خلق - حسن تعقل و حسن فضا و حسن عاقبت و حسن صورت، جملگی گزارشی از آن منبع حقیقت جوشان وجه الهی است. و ذات اقدس اله با هنر و خلاقیت بی بدیل و منیر خویش آن وجه موجه محمدی را آفرید و شراب حسن را در ظرف و جان نبی اکرم - محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش علیهم السلام، ریخت.

در طبیعت چهار عنصر است که مقوم هستی اند. آن عناصر عبارت اند از آب و آتش و باد و خاک. منشأ آب که همان کوثر است، وجود مبارک و نورانی و مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها است. سوره کوثر منتسب به وجود حیات بخش ایشان است. آب تنزیل ولایت است و این از وجود نورانی آن بانوی ولایت آفرین است. همچنین، مهریه آن وجود مبارک آب است.

نور هم به استناد «سورة النور» که توصیف حقیقی آن ذات قدسیه و قدوسیة است و منتسب به ساحت اقدس و نورانیة آن وجود مبارک و بانوی دو عالم است.

در عالم طبیعت خورشید یا آتش منشأ حرارتی نیز دارند؛ انوار دیگر، همچون رعد و برق از برخورد ابرها پدید می‌آید؛ یا از برخورد سنگ‌ها و فلزات انوار دیگری پدید می‌آید که انواع نورها را می‌سازد و اثر حرارتی و سوزاندگی دارند؛ اما نوری هست که تأثیر سوزاندگی و حرارتی ندارد و فوق این انوار طبیعی است؛ مثل نوری که در شعاع وجودی آدم‌های نیک وجود دارد و آن نور باعث جذب و کشش می‌شود. مشکوٰه و مصباح و زجاجة و کوکب و درّی و شجره مبارکه و زیت فکرت از این جمله‌اند. منشأ این نور از پاکی و خوبی و حسن است که از مجلی و مجرایی جاری است که به یک حقیقت نورانی و بزرگ متصل است. این نور و حتی همه انوار از جبلت نورانی و جلوات حُسن آفرین عالم امکان «اول ما خلق الله نوری» حضرت فاطمة الزهرا سلام الله علیها متجلی است. خاک و باد را نیز عهده‌دارش امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام هستند. از القاب آن جناب ابوتراب است (به معنای پدر خاک یا صاحب خاک). باد یا دم و نفس نیز از آن انسان کامل و نمونه عالم هستی است و جان آدمی شکل گرفته از دمی است که از لب لعل آن حقیقت کل در طینت آدمی دمیده شده است که با لفظ و سخن امکان‌پذیر نبود.

از لب لعلش دمی در طینت آدم نبود  
گر نبود آن دم نشان از هستی آدم نبود

یا:

باد صبا را بگویی تو را آورد  
زندگی جان ما در اثر بوی توست  
عزم سفر می‌کند خلیق به سوی حجاز  
ما به سفر می‌رویم مقصد ما کوی توست

اول و آخر حسن در تنویر ظاهری و باطنی مولی الموحدین مکمل وجود فاطمی و نمره وجودی خاتم النبی رسول گرامی علیه الصلوة والسلام اجمعین است که آمده است: «کلهم نور واحد»

حافظ در تعبیر نیک‌مردی و نیک‌سرشتی و آموزش هنر عالی و حقیقت آب و معرفی آن سرچشمه زلال هستی‌بخش می‌گوید:

مردی ز کنسنده در خیبر پرس  
اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس  
گر طالب فیض حق به صدقی حافظ  
سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس

و این حسن و شیرینی از وجود آن شیرین‌دهان عالم امکان که بلاغت و فصاحتش، سخن و کلامش نمونه‌ای غیر از قرآن ندارد را این‌گونه حافظ معرفی می‌کند.

عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدای  
ما همه بنده و این قوم خداوندانند

به هر حال حُسن و زیبایی نسبتی مستقیم با ثمره وجودی آل رسول دارد؛ یعنی «حسن و حسین»، حیثیت وجودی حُسن از حسن و حسین است که ریشه در جان و ظاهر و باطن هم دارند و ذات و وحدت وجودی یکدیگرند. حُسن با حَسَن علیه السلام جلوه می‌کند و حسن علیه السلام در ظهور حسین علیه السلام است و حسین علیه السلام صاحب همه نیکی‌ها و نیکویی‌ها و زیبایی‌های عالم وجود است. شرافت زیبایی و حسن از حقیقت وجودی حسین علیه السلام است که تقریر در زمان و مکان ندارد و حسین علیه السلام حسن آفرین عالم و گیتی است و عالم از آن منشأ کمال مطلق صورتی پسندیده یافت و از این روست که هنر را جلوه حق خوانده‌اند. پس، حقیقت هنر و زیبایی در انوار بهیه حسن و حسین شباب اهل جنت، صاحب اسماء اعظم، جلوه تامه حقیقت رحمانی و مظهر جلوه قدسیه و نورانی و ظهور جمال و جلال‌اند.

بی‌گمان، جملگی شجره طیبه، نورالانوار، فاطمه الزهرا سلام الله علیها، صاحب درخت طوبی هستند. «طوبی لَهم و حُسن ماب» طوبی «مونت اطیب»، به معنای خوشبو و پاکیزه، نام درختی است در بهشت؛ طوبی در زبان عارفان معانی رمزی گوناگون یافته است. مقام طوبی مقام انس به حق است که در جنب جبروت ذات او مطمئن و آرام زید.

امروز طوبی و زلفی در دل ایشان است و فردا طوبی و حُسنی منزل ایشان است. امروز ذوق و معرفت و انس و محبت بهره ایشان است و فردا سماع و شراب دیدار حاصل ایشان است. طوبای ایشان وقت است و بهشت ایشان نقد است. راحت ایشان درد است. ای جوانمرد هفت کشور آراسته به طلعت خداوندان، در دست ملک هشت بهشت یک شاخ از درخت طوبی است.<sup>۱</sup>

مولانا:

سایه طوبی ببین و خوش بخرسب  
سر بنه در سایه سرکش بخرسب

در کلمات شهاب‌الدین سهروردی، ظاهراً کنایه از نفس کلی است که منشأ نفوس جزئی است و می‌گوید: روشنایی گوهر شب‌افروز که در کوه سوم از کوه‌های قاف است، از درخت طوبی است.

هر وقت که در برابر درخت طوبی باشد، از این سو که تویی، تمام روشنایی نماید، همچون گوی گردد. همو در جای دیگر گوید:  
بس بپر را گفتم درخت طوبی چه چیز است و کجا باشد؟ گفت درخت طوبی

۱. رعد / ۲۹.

۲. کشف‌الاسرار، خواجه‌عبدالله انصاری، ج ۵، ص ۲۵۷.

درختی عظیم است. هر کس که بهشتی بود، چون به بهشت رود، آن درخت را ببیند و در میان این یازده کوه که شرح دادیم، کوهی است و در آن کوهستان گفتم آن هیچ میوه بود؟ گفت هر میوه‌ای که تو در جهان می‌بینی، بر آن درخت باشد و این میوه‌ها که پیش توست، همه از ثمره اوست. و گفت سیمرخ آشیانه بر سر طوبی دارد.<sup>۱</sup>

بیر و عارف وارسته جناب اسماعیل دولابی رحمه الله علیه می‌فرماید:

«ائمه علیهم السلام هرگاه بخواهند چیزی را به بلندا و عظمت تعریف کنند، طوبی می‌گویند، طوبی درختی است در خانه حضرت زهرا علیها السلام که هر شاخه‌اش در بهشت در خانه هر مؤمن است و او از آن شاخه هر چه اشتها دارد، بهره می‌برد. این روایت اهل بیت علیهم السلام است؛ به عقل خود مراجعه کنید شاید آن محبتی که دارید، طوبی است. آیا آن محبتی که به خوبان داری. «طوبی» نیست؟ اگر خدا را دوست دارید، مال این شجره است. هر چه میل دارید از آن می‌گیرید. هر وقت یادش می‌کنی از هر غمی راحت می‌شوی.»

آیا این «حلال المشکلات» این «قاضی الحاجات» و این «منجی الهلکات» طوبی نیست؟ بله طوبی است و خوب طوبایی است. «طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأَبٍ» یعنی «محبت خوبان و اهل بهشت هم طوبی است، هم حسن مأب»؛ یعنی «هر کسی بر آن‌ها وارد می‌شود، به زیبایی وارد می‌شود.»

آیا این محبتی که به خوبان داری، طوبی نیست؟

اگر خدا را دوست دارید، مال این شجره است. هر چه میل دارید از آن می‌گیرید؛ هر وقت یادش می‌کنی، از هر غمی راحت می‌شوی؛ درخت محمد و آل محمد شجره خدایی است؛ خشک شدنی نیست؛ آبش از حوض کوثر است. حوض کوثر از آن حضرت علی علیه السلام است. شجره طیبه از حوض کوثر آب می‌خورد. ساقی حوض و دوستانش همه از آب کوثر می‌خورند، آب کوثر محبت این خانواده است. آدم را پاک می‌کند.

انسان اگر محبتش را در راه محبان خدا اعمال کند، به نتیجه می‌رسد. محبت آدمی را قربانی می‌کند، می‌کشد و شهید می‌کند. شهید محبت، سر و صدایی ندارد. کسی شمشیری نمی‌بیند، صدایی نمی‌شنود. محبت انسان را در نهان شهید می‌کند؛ آن چنان می‌کشد که صدایی در نمی‌آید، خون هم ندارد.

همه عشق و محبت‌ها که در دنیاست همه زیبایی‌ها و جمال خوبان تجلی جمال خداست. اساساً عشق زمانی یدید می‌آید که مشاهده‌ای صورت پذیرد و آن نیز مشاهده زیبایی است. زیبایی در عالم ملک نمادی دارد و نماد زیبایی گل است. هنر نقطه آغازین برانگیختگی حسن، زیبایی‌شناسی انسان است و انگیزه هنرمند از خلق هنر خود شرح آن زیبایی و شیفتگی در راه مشاهده آن عالم است. شرح هنر نیز از این نوع است که در روز الست با مشاهده آن عوالم شیرین، هنرمند این‌گونه شرح فراق می‌کند. مولی الموحدين، امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام می‌فرمایند اگر ندانی از کجا آمده‌ای، نخواهی دانست که به کجا خواهی رفت.

۱. عقل سرخ، مجموعه سوم مصنفات، صص ۲۲۰ - ۲۲۲.



مولوی:

روزها فکر من این است و همه شب سختم  
که چرا غافل از احوال دل خویشتم  
ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود  
به کجا می‌روم آخر نمایمی وطنم

به هر تقدیر، هنر عزم رسیدن به عالی‌ترین مرتبه است که پرواز به سوی ملکوت اعلیٰ منتهای مقصود اوست. این قصد و مقصود همه هنرهاست که وصف آن کمال کند.

همه عالم جو مظهر عشق است  
همه را بر کمال می‌بینم

هنرمند متعهد در این میان می‌کوشد به بهترین شکل زیبایی‌های حقیقی را از آن عظمت جمالی و جلالی در نظر آرد و به تصویر کشد.

اگر درون آدمی پر از لطف و صفا باشد نبوغ انسانی راه به معنای والا خواهد گشود. دنیای درون انسان‌ها را می‌توان با هنر تسخیر و هدایت کرد و طریق وصول به کمال را به او باز نمایند. علم نیز این چنین است؛ آن چنان که جمال و زیبایی نیز وسیله‌ای برای وصول به کمال است، مشروط بر آن‌که معنای جمال را دریابیم.

در قاموس بشری، هنر جایگاه والایی دارد، مشروط بر آن‌که آدمی خود را آن چنان آماده کرده باشد که وقتی آب حیات بخش حسن و استحسان در جویبار دل و جان او به جریان افتد، پذیرش تام داشته باشد. برای رسیدن به چنین جایگاهی باید عاشق بود. عشق حقیقی انسان را برای تصعید به چنین قله و مقام والایی یاری می‌رساند. از راه حسن دست‌یابی به عشق و سرانجام، راهیابی به هنر آسان‌تر است. هنگامی انسان به کمال دانش می‌رسد که به حق، واصل و به مشاهده جمال او نایل شود و اتحاد عالم و معلوم و عاقل و معقول حاصل آید. روح انسانی با تقویت احساس‌های عالی و اندیشه، دارای گل زیبا در متن حقیقت است؛ نه به این معنی که گل موجود در جهان عینی ساخته درون انسانی است، بلکه روح آدمی با جوهر زیبایی‌ها مضاعف می‌شود و با زیبایی درمی‌آمیزد. به قول مولوی:

عقل باشی، عقل را دانی کمال  
عشق گردی، عشق را یابی جمال

#### • بررسی حدیث نبوی

آشتی و تلفیق در عشق طبیعی و روحانی که پیدایی عشق عرفانی ثمره آن است، امکان رؤیت خداوند را فراهم می‌آورد. البته این رؤیت، رؤیت ذات مطلق حق نیست، چون این امری است محال و بی‌تردید کشنده. زیرا فراسوی طاقت بشری است، اما رؤیت ربّ، خاص هر نفس است که در کسوت الهی، بر فراخور استعداد روحانی هر کس، در آئینه نفس وی متجلی

می‌شود. ابن عربی این نظریه را چنین توجیه می‌کند: «که خدا را فقط در اشیاء، یعنی متجلی در کائنات می‌توان شناخت.» زیرا هر چیزی مظهر و مجلای حق است.

باباطاهر:

به دریا بنگرم دریا ته بینم  
 به صحرا بنگرم صحرا ته بینم  
 به هر جا بنگرم کوه و در و دشت  
 نشان از قامت رعنا ته بینم

بنابراین، با مشاهده مجلا و مظهر حق می‌توان به شناخت حق نایل آمد. باز این شناخت، شناخت ذات حق نیست، چون شناخت تجلی حق است. بنابراین خداوند فقط به صورت ربّ (صاحب و مالک) شناخته می‌شود. چه ذات الهی، مطلقاً غیرقابل شناخت است. حدیث نبوی معروف در این باره می‌گوید: «حَبَّ آلِي مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثُ: النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ الصَّلَاةُ.» محبت سه‌گانه صلاة و طیب و نساء که بند قالب پیامبر شده‌اند.

#### • نساء

عرفا و فیلسوفان دین ما در این مورد بسیار شرح و تفسیر کرده‌اند. ذات الهی و نیز اسماء الهی که مظاهر خداوند هستند، دو ساحت و دو جنبه فاعل و منفعل دارند. ابن عربی می‌گوید: «صورت زن برای عارف، کامل‌ترین مظهر تجلی و نمودگار خلاقیت الهی است.» این بیت مولانا نیز مؤید همین معناست که زن:

پرتو حق است آن معشوق نیست  
 خالق است آن گوئیا مخلوق نیست

زن مظهر خالقیت است و مقام خالقیت در عالم مشاهده در مرتبه وجودی زن است.

نیکلسون در تفسیر این بیت و ابیات متعاقب آن می‌نویسد: «شاعر پرده ظاهر را به کنار می‌زند و در پیکر زن، جمال جاودانه‌ای مشاهده می‌کند. او را ملهم و مراد عشق می‌داند و طبیعت اساس زن را واسطه‌ای تلقی می‌کند که جمال از طریق آن، خود را متجلی می‌سازد و به خلاقیت می‌پردازد.» ابن عربی حتی پای فراتر نهاده می‌گوید: «کامل‌ترین تصور وجود خداوند را کسانی درک می‌کنند و لذت می‌برند که حق را در پیکر زن مورد تفکر قرار می‌دهند.» البته این مزیت زن که مظهر جمال و لطف است و آن دلربایی و حسن، از آثار ظهور جمال لم‌یزال است و در آن مظهر لطف جلوه‌گری می‌کند، برخاسته از خصایص روحانی و نه جسمانی اوست. به بیانی دیگر، زن خالق است چون در مرد عشق و محبت می‌آفریند و در ظهور فرزند نقش خالقیت دارد. ابن خالق یا خالقیت زن است که موجب زایش «ولد معنوی» یا فرزند

لاهوته در مرد روحانی می شود و فرشته شخصی، یعنی جبرئیل، وجودی وی را در او می آفریند و می پرورد. این زن خالق که مظهر اسماء الحسنی و مصداق بارز محبت است، برابر با حکمت خالده یا جاویدان خرد، جبرئیل یا عقل فاعله سهروردی و «باکره نورانی» مانویت است و مثل اعلاى فاطمه سلام الله علیها فاطره است.

به راستی چگونه است که به استثنای گل محمدی که مزین به نام گل سرسید آفرینش - تاج خلقت - مظهر لطف رحمانی - رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، غالب گل ها اسامی زنان را با خود دارند: همچون ریحان، سرگس، سوسن، مریم، شبنم، لادن، لاله، شقایق، بنفشه، نسرين، نسترن.

• الصلاة (نماز)

نماز وسیله نزدیک شدن انسان به خداست. «الصلاة قربان کل کفی» آن که اهل نماز است، با مبدأ هستی مرتبط است.

نماز، رابطه مخلوق با خالق است، انسان مادی را معنوی می کند و انسان را گذشته از آشنا کردن با خدا، با طبیعتی چون سرشت خود آشنا می سازد. آب، خاک، قسبله، طلوع و غروب، نور و خورشید که با فطرت انسانی ارتباط مستقیم دارند. نماز را کلید بهشت دانسته اند «الصلاة مفتاح الجنة»؛ اما روح نماز عبادت است. عبودیت به معنای اظهار کمترین در مقابل کامل ترین و عالی ترین است. بین این تعظیم و درک آن عظمت رابطه ای است که تعظیم انسان را بزرگ می کند. تعظیم در مقابل آن عظمت بی انتها، تذکری می شود در فقر وجودی ما که پیامبر می فرمایند «الفقر فخری»؛ به راستی در فقر چه درک عظیمی نهفته است که فقر باعث فخر و مباهات می شود و در نماز انسان خود را در مقابل آن معبود به گفت و گو می بیند. به هر حال، گفت و گوی خوش، حالی خوش را فراهم می آورد که در دل عابد نور عشق متجلی می شود و او را به قرب و حالی نورانی نزدیک می کند.

در نمازم خم ابروی تو در پیاد آمد  
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

• الطیب: (عطر و بوی خوش)

عطر چون زن و نماز جلوه ای از جلوات حق اند. «زن» مظهر روی خوش و «نماز» نماد گفت و گوی خوش و «عطر» نشان بوی خوش است و هر سه یکی اند.

عرفا و شعرا گل را آخرین جلوه تجلی جمالی حق می دانند. گل با نور می شکند و رشد می یابد تا روایت گر نور هستی بخش باشد. رایحه دلنوازش را انتشار می دهد. آدمی با حواس و ادراک خود تنها در ذهنش ظاهر گل را حس می کند. با مشامش بوی خوش آن را می بوید و همواره در تلاش است

۱. فاطره به معنی صفت مذکر و به معنای آفریننده خالق است.

از گل‌ها بهترین عطر را تهیه کند تا شاید شمه‌ای از خالقش را درک و خود را به او نزدیک‌تر احساس کند. این رایحه یادآور ملکوت انسان و جایگاه قدسی اوست و از این رهگذر، عمر کوتاه گل را که با تمام لطافت و ظرافتش در مقابل عوامل جوی از بین می‌رود، جبران می‌کند و بهترین عطر را که مظهری از اوست، عصاره گل و زیبایی می‌داند. عصاره گل که در شدیدترین فشارها و حرارت‌ها به دست می‌آید و سرنوشت دردناکی دارد، عصاره گل غمناک‌ترین سرنوشت هستی است که بر گل و ریحانه‌های عالم وجود به‌ویژه گل‌های بوستان محمد صلی‌الله علیه و آله و زهرای اطهر سلام‌الله علیها و خاندان عطرشان رقم خورده است.

گرچه نسبت گل به حضرات معصوم علیهم‌السلام تنزیل مرتبه و مقام والی و عالی آن بزرگواران و ذوات مقدسه است، در اشعار و مراثی مرثیه‌سرایان گل سرخ که به‌حسب صورت‌خوش و بوی خوش آن گل سرسبد همه گل‌هاست را به حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله نسبت می‌دهند.  
گل نیلوفر، شقایق، یاس، گل گلاب را به ریحانه‌النبی حضرت زهرای اطهر<sup>۱</sup> سلام‌الله علیها منسوب می‌کنند.

ز عطر گل خدا را بین که در گلزار می‌بیجد  
ز نیلوفر که عاشق‌تر که بر دیوار می‌بیجد

همچنین گل سیب را به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام.  
ز تربت شهدا بوی سیب می‌آید  
صدای ناله شاهی غریب می‌آید

گل بنفشه را نیز به مظلومه عالم حضرت زهرا سلام‌الله علیها هم حضرت زینب سلام‌الله علیها، هم حضرت رقیه سلام‌الله علیها و همه خوانین آل‌الله که با کربلا و سیدالشهداء منتسب بودند، می‌خوانند.

بنفشه‌ها همه مبهوت تشت زر بودند  
به فکر بوسه گرم لب پدربودند

گل صنوبر را به حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام نسبت می‌دهند.  
صنوبری که ز طوفان شکسته صدها بار  
گلی ز باد خزان بارها شده بریر

گل رعنا و شمشاد و ارغوان را به حضرت ابوالفضل‌العباس علیه‌السلام و حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام منسوب می‌کنند.

هر کجا بینی تو شاخ ارغوان  
یساد آب آور عباس جوان

۱. گفتمی است که حیات گل به نور است و نور از ذات مقدس حضرت زهرا سلام‌الله علیها است.

گل ریحانه را به حضرت رضا علیه السلام نیز نسبت می دهند.  
همچنین است در مورد گل نسترن که به امام هادی علیه السلام منسوب است.

بر لب گل خنده نموده خانه  
کسه وا شده نسترن سمانه

گل سوسن را نیز به امام حسن عسگری علیه السلام منسوب می نمایند، چرا که نام مادرشان سوسن خاتون علیه السلام بوده است و همین گونه در مورد حضرت مهدی علیه السلام که گل زرگوش نامیده اند که نام مادرشان با این گل هم نام است. حضرت مهدی علیه السلام را طاووس اهل جنت نیز می نامند که کنایه به زیبایی ظاهر و باطن آن امام همام است.  
گل بی خار را به اهل بیت و آل الله و سادات علیهم الصلوٰة والسلام، نسبت می دهند.

ز گل بسن چند گلچینی گلی را  
شسند از بی نوای بللی را  
که ای گلچین، گلی چیدی و رفتی  
ندانستی که خون کردی دلی را

#### • معنی و ریشه یابی واژه گل

گل به طور نمادین در عالم تعین و طبیعت مظهر لطافت است و صفا، دل انگیز است و روح نواز؛ عرفا و شعرا آن چه را به لطافت و ملاحظت وجودی نسبت می دادند، شاخصه اش گل بود و انسان را یادآور آن باغ بهشتی و خلدبرین است.

گل نماد بوی خوش است و عطرخوش موجب مستی و سکر می شود. بوی خوش باعث مهرورزی می شود. بوی خوش باعث حسن خلق می شود و درشت خویی و سخت خصلتی را از بین می برد.

گلاب و شراب را در یک مرتبه وجودی خوانده اند. گلاب همان عصاره وجودی گل است که جذب بوی سحرآمیزش روح و هوش را به مرتبه ای عالی دعوت می کند و از عالم سفلی دور می سازد. عطر ناشی از وجود گل باعث صفای باطن می شود و انسان را به مقام خوشایندی رضا می رساند. بزرگان از حض صفای بوی خوشایند عطر گل طراوت از حیات فانی به فردوس برین و آن بوستان پایدار و آن بهشت روحانی می رسیدند.

گل چون در مقام زیبایی است، در مقام معشوقیت قرار دارد و معشوق همیشه در بهره عاشق در هلاکت است. عمر کوتاه گل حکایت از این بهره جویی دارد و گلاب ثمره این بهره بری از این معشوق جاودانه است که سرنوشت دردناک گلاب و شرح واقعه جانسوز آن، جان هر اهل دلی را می گدازاند.

تأثیر عشق بین که پس از مرگ عندلیب  
اوراق گل بریزد و بر روی کفن شود

جایی که گل‌ها در آن می‌رویند به گلزار، باغ، گلشن، گلستان و... معروف است. و گلشن قدس، باغ جنت، گلشن رضوان و... کنایه از بهشت و عالم جبروت است.

برطرف گلشنم گذر افتاد وقت صبح  
آن دم که کار مرغ سحر آه و ناله بود

### • گل آرایی در باغ‌های ایرانی

«گل کاری باغ‌های ایران شیوه خاص خود را دارد. در باغ‌های ایران به‌طور طبیعی گل‌ها به‌طور درهم آمیخته در زیر درختان و کنار جوی‌های آب کاشته می‌شوند، به‌جز «گل سرخ» که لزوماً باید از نور آفتاب بیش‌تر بهره‌مند شود. مینیاتورهای قدیمی ایرانی نیز این نوع گلکاری را که گل‌های گوناگون با هم در چمن‌های پراکنده و بر روی لبه حوض‌ها و یا در فضاهای میان درختان کاشته شده‌اند نشان می‌دهند باغ ایرانی همواره در نوروز و فصل بهار عطر دل‌انگیز گل و شکوفه‌ها را داشته و در تابستان که فصل باروری میوه‌ها بوده و تاک‌ها بر فراز دیوارها به‌بار می‌نشسته زیبایی خیره‌کننده گل‌ها و میوه‌های گوناگون خود را به نمایش می‌گذاشته است.»<sup>۱</sup> و نگارگر ایرانی با رجوع به طبیعت شرح فراق از آن باغ عدن و روضه رضوان و جایگاه همیشگی‌اش می‌کند و بدین ترتیب جانش را آرام می‌بخشد.

### • نام باغ‌های ایران

در وصف بهشت آیات و احادیث متعدد وجود دارد، چنان‌که تصویر باغ‌هایی زیبا و بس بزرگ، با درختان تنومند و چشمه‌های آب و آبشارهای دلپذیر، و کاخ‌های شکوهمند با ستون‌ها و سقف‌های بلند را در ذهن مجسم می‌سازد. این بهشت دارای حوض بزرگی است که آب آن از غسل شیرین‌تر و از شیر سفیدتر است و نهرهای زیادی در آن جاری است و اقامت‌گاه‌های مصفایی دارد که محل زندگی جاودانی است. آیات دیگری نیز در وصف بهشت آمده است که گاهی آن را «فردوس» یا جنت نامیده است. در یک مورد نیز بهشت «ارم» نامیده است و آن بهشتی است که در روی زمین ایجاد شده بود. از این‌رو، همواره باغ‌های زیادی در ایران با نام‌های باغ ارم، باغ بهشت، باغ رضوان، باغ فردوس، باغ مینو، باغ عدن، باغ بدیع، باغ رفیع، باغ وسیع، باغ جنان، باغ جنت و باغ خلدبرین وجود داشته و دارد که مفاهیم همگی آن‌ها کنایه از بهشت است.

### • گل سرخ

در ایران گل سرخ نیز جنبه روحانی داشته و گل سرخ به نام حضرت محمدصلی‌الله‌علیه و آله پیغمبر اسلام مزین شده که از نظر گیاه‌شناسی نوع تشوف است. حدود ۳۰۰۰۰ سال پیش از میلاد، گل سرخی توصیف شده

۱. پژوهش در شناخت باغ‌های ایران، علی‌رضا آریان‌پور، نشر فرهنگ‌سرا، ۱۳۶۵، صص ۵۲، ۵۴.

است که مشخصات آن کاملاً با گل محمدی یکسان است: به رنگ قرمز آتشین و با بوی بسیار خوش. این گل وقتی شکفته می‌شود، دایره‌شکل است و شکل دایره کامل‌ترین و مشخص‌ترین شکل کمال است. کلمه گل سرخ را رمز عقل نیز دانسته‌اند و گل محمدی خود واژه رمزی است از عقل کل حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه.

گل و گلاب‌گیری نیز نمادهای دیگری از آداب و رسوم دینی را در بر دارند.

در کار گلاب و گل، حکم ازلی این بود

کاین شاهد بازاری، آن پرده‌نشین باشد

گلاب آبی است که از گل محمدی گرفته شده است. نام دیگر گل سرخ و گل محمدی «گل گلاب» است که منظور را به کمال می‌رساند و در روزهای عزاداری بر سر و صورت عزاداران می‌پاشند.

همچنین در اعیاد ملی و مذهبی، مسلمانان از گلاب که عطر خوبی دارد

بهره می‌برند.

آداب شست‌وشوی کعبه و جمله شاهد مشرفه را با گلاب قمصر کاشان

خود از مراسم ویژه به‌شمار می‌آید.

حال که از صورت گل و گلاب بی به معانی بلند آن تا سر حد وسع

نگارنده با دسترسی محدود به منابع اندک رسیدیم، بهتر آن است بدانیم

گل با نور حیات دارد و معنای نور از وجود مبارک و نازنین و ثمره وجودی

رسول خدا ام‌ابیهایی یعنی تفاحه الفردوس، کوکب الدرّی، صدف الفخار،

سلسله الرضوان، بهجت الفواد، حضرت نورالانوار، عروة الوثقی،

مشکوة الانوار، هی الکوثر، ام‌الائمة النقباء والنجباء حضرت فاطمه زهرا

سلام الله علیها است.

ای که گل سرسبد خلقتی

قبله‌نما و قبله حاجت‌سی

تبسّم کنایه بر گل زند

نغمه تو طعنه به بلبل زند

عطر تو هوش از سر گل می‌برد

ناز تو زهرا و علی می‌برد

«اگرچه مجازاً و کنایتاً جمال ذوات مقدّسه معصومین علیهم الصلوة

والسلام را در اخبار و روایات و اشعار به گل تشبیه فرموده‌اند، چون خلیق تا

طبیعت و در طبیعت حرکت می‌کنند و کرده‌اند و [قرآن هم وصف جمال

بی‌مثال آن ذوات مقدّسه را با شمس و قمر و شب و روز و نماز و روزه و

صبر می‌فرماید] که نور شمس و قمر، شب و روز و گل و روح نماز و روزه

آن حقایق لایدرک و لایوصف می‌باشند.

۱. والشمس بقرآن قسم روی تو باشد

۲. نحن الصلوة و شیعتنا المصلون.

نسبت نمی‌دهم رخ او را به گل که گل  
بر آستان او بسه گدایی درآمده  
پیش رخس ز شمس سخن گفتنم خطاست  
شمس منیر نیر بر این باور آمده<sup>۱</sup>

### • معنی و ریشه‌یابی واژه مرغ

ترکیبات آن، مرغ بسم‌الله، مرغ اتحاد، مرغ ازل، مرغ ازل و ابد، مرغ الست، مرغ الهام، مرغ اناالحق، مرغ باغ تجرید، مرغ تجلی، مرغ تقدیس، مرغ توحید، مرغ جان، مرغ خرد، مرغ روح، مرغ سبحانی، مرغ سلیمان، مرغ عشق، مرغ عیسی، مرغ قدم، مرغان انس، مرغان جان، مرغان طوبی و مرغان آسمانی. بلبل و مرغ در مقام عاشقی است و گل در مرتبه معشوقیت و از این رو، فراق از گل نزد بلبل کشنده است و جانکاه.

گفتم به بلبلی که علاج فراق چیست  
از شاخ گل فتاد به خاک تپید و مرد

ترکیبات: مرغ با کلمات متنوعی ترکیب می‌شود که دارای معنی درونی است.

مرغ الهی = ورشان - قمری: کنایه از روح و نفس ناطقه را نیز گویند.  
مرغ باغ = کنایه از بلبل و هزارستان که عربان عندلیب خوانند.  
مرغ بسم‌الله = بسم‌اللهی که به شکل مرغ می‌نویسند به عبارتی صورت مرغ که با نوشتن بسم‌الله‌ها نقش می‌کردند.  
مرغ دانا و زیرک = طوطی و سیمرغ  
مرغ سدره = جبرئیل  
مرغ شب‌آویز = مرغی که شب‌ها از یک پا آویزد و حق‌گویند تا وقتی قطره خونی از گلوی او بچکد.  
مرغ عرشی = استعارت است از روح انسانی  
مرغ فلک = کنایه از فرشته و ملک  
مرغ گویا = طوطی  
مرغ بهشتی = کنایه از محبوب و معشوق  
حافظ:

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت  
وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت

### • تاریخ پیدایی گل و مرغ در نگارگری ایران

در ادامه نگارگری اسلامی، هنر نگارگری گل و مرغ در دوره صفویه به مرحله شکوفایی می‌رسد و اوج این هنر در نقاشی لاکی (روغنی) که پوشش تزئینی در نگارگری است، پدیدار می‌شود. نقاشی روی قلمدان - جلدهای روغنی -

۱. خادم آستان حسینی، شاعر و مداح اهل بیت جناب آقای کربلایی مصطفی نظری.



قاب آیینته روی جعبه‌های جواهرات - روی صندوقچه‌ها و درب منازل و کمد‌ها و چراغ و چراغدان‌ها و کالسکه و مرکب‌ها و صندلی و میز و طاقچه - بر روی جلد قرآن و آرایه‌های کتب ادبی و نقاشی روی کاشی و گچ و سنگ از این‌گونه است که نمونه تصاویر فصل ششم، تصاویر زیبایی از این هنر را به نمایش می‌گذارد. از مشهورترین نقاشان این عصر می‌توان به هنرمندان نامی زیر اشاره کرد:

... مولانا مظفرعلی، میرسیدعلی، میرسیدعلی مقامی، عبدالصمد شیرازی، استاد محمدی، شیخ‌زاده.

### • مفهوم گل و مرغ در نگارگری ایران

هنرمند نگارگر ایرانی به منظور طی طریق مراحل رسیدن به کمال مطلوب، با بیان رمزگونه‌اش در تذهیب به وسیله نمادهای ختایی، اسلیمی و گردش دوار شمس‌ها، حقیقت عالم قدسی را به تصویر می‌کشد. او می‌کوشد که نشان دهد روحش از کالبد جسم که چون قفس برای او تنگ است و اسیر مانده رها شده و مانند مرغ به سوی (حق) پرواز نماید و روی گل‌های طبیعت که نماد غایت زیبایی بهشت برین است، بنشیند و در آن جا استغنا، راز و نیاز، و این وصال عاشق به معشوق را با عشق و ترنم خویش نیایش کند.

کوشش نگارگر بر این است که با نمادهایی از طبیعت پیرامون خود، امری واقعی را بر ما مکتشف سازد؛ آن‌چنان که با هیچ نحوه دیگر نمی‌تواند بدان مقصود نایل آید. این غایت تلاش برای بیان اعلی‌ترین حقیقت و برترین معرفت است.

در بررسی این هنر، گاهی برمی‌خوریم به نمادهایی از گل و بوته‌های وصف‌ناپذیر زیبا و پرندگان واقعی، افسانه‌ای و اسطوره‌ای خوش‌آواز که با سیر در عالم مثال به دنبال نور می‌گردند و نور را در دل خویش پیدا کرده و روح‌شان را در تکاپوی میدان وحدت که ازلی است و کثرت که همان نفس است، به سوی عشق سوق می‌دهد تا کام دل را بدین شهد شیرین نمایند و در بیتی از مولوی چه زیبا به این مقصود اشاره می‌کند:

مرده بودم زنده شدم، گریه بودم خنده شدم  
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

سیس نگارگر به آن مرتبه‌ای از فکر و اندیشه رسیده است که با وصف طبیعت (به اصطلاح گل و بوته و درخت) می‌خواهد بهشت ازلی را به نمایش بگذارد که در ادبیات ما به چمن، بوستان، گلشن، باغ مشهور است. او روح و دل خود را چون مرغان خوش‌الحان دانسته و آرزوی پرواز بدان مأوا را در سر می‌پیوراند.

حافظ:

می‌گشتم اندر چمن و باغ دم‌بدم  
می‌کردم اندر آن گل و بلبل تأملی

او سراسر می‌کوشد طی طریق را به وجه احسن تا وصال ابدی ادامه دهد و هر دشواری را با صبوری پشت سر گذارد.

### • سیمرغ شدن

اما نهایت این عروج عرفانی و ملکوتی را تنها در مرغ جاودانه سیمرغ جست‌وجو می‌کند: که سرانجام آن با طی هفت وادی عشق: ۱- طلب ۲- شوق ۳- معرفت ۴- توحید ۵- حیرت ۶- فقر ۷- سیمرغ شدن است.<sup>۱</sup> این طی طریق در ادبیات ما جایگاه ویژه‌ای دارد، چنان‌که فریدالدین عطار نیشابوری، عارف و شاعر بزرگ سده هفتم هجری در کتاب *منطق‌الطیر* خود از سی مرغ - که به نور هدایت در قاف فنا و وحدت، سر طویی آشیان دارد و نماد اعتلا و عظمت و سروری است - برای بیان اندیشه‌های عرفانی خویش مدد می‌طلبد. با این ترتیب، سفر سالک، طریقت عرفانی او به پایانی می‌رسد که خود آغازی بر سفرهای دیگر است؛ با گذار از این مراحل و به نظر عارفان، آدمی به جایی می‌رسد که می‌تواند به آگاهی ناب دست یابد؛ آگاهی‌هایی از جهان که بی‌واسطه‌اند و حقایق اشیا و پدیده‌ها را در «آینه اشراق» بر وی آشکار می‌سازد. و نگارگر مترنم چه زیبا این ترنم را به تصویر می‌کشد.

### • رمز گل<sup>۲</sup>

گل جلوه‌ای منحصر به فرد از تمام زیبایی‌های موجود در خلقت است. در مراسم تولد، ازدواج و حتی مرگ آدمی، چشم را نوازش می‌دهد. هر گلی دارای زیبایی‌های ویژه خود به لحاظ رنگ، فرم، عطر، لطافت و... است بدین سبب جایگاه خاصی در اندیشه و فرهنگ ملل گوناگون دارد. در حال حاضر این پرسش مطرح می‌شود: چه چیز آن را زیباتر می‌کند؟ چه رمزی در نهاد آن موجود است؟ آن رمز چیست که هر بوستان و باغ و چمنی بدون آن جلوه‌ای ندارد؟ در ذات گل چیست که عاشق و معشوق به

۱. مراحل سلوک عرفانی از دیدگاه «منطق‌الطیری» عطار نیشابوری، چنان‌که در نظر بسیاری دیگر از عارفان نیز، عبارت‌اند از:

۱. مرحله طلب، که مرحله به‌دور انداختن دارایی‌ها، نام‌ها و ننگ‌ها و باورها و دانش ظاهری است.

۲. مرحله شوق، که وادی عشق است و در بی طلب می‌آید.

۳. مرحله معرفت، آگاهی بر خویشتن و بر ظاهر جهان و احوال پدیده‌ها و دانسی است که پیش‌درآمد شناخت‌های فراتری می‌باشد در واقع آگاهی ناب و بی‌غرض است، نه هدفش رستگاری دینی است و نه کامیابی دنیایی.

۴. وادی توحید، مرحله رسیدن از کثرت به وحدت، از استقرار به قیاس، و از تقلیل به تجرید.

۵. وادی حیرت، منزلگاهی موقت است که سالک پس از گذر از اقلیم توحید بدان می‌رسد.

۶. وادی فقر، که اقلیم فناست. اقلیم گم‌شدگی شخص در وحدت جاری و ساری در جهان است. وادی فقر به‌نه‌ای است که جریان‌های خردشان جستارهای سالکان در آن جا به اقیانوسی زرف و عظیم می‌پیوندند و با اتصال به آن آرامش می‌یابند.

۷. سیمرغ شدن که شرح آن به دلیل استفاده نگارگران به تفصیل یاد شده است.

۲. نک: عرفان ایرانی و جهان‌بینی سیستمی، دکتر فرشاد مهدی، نشر بلخ، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۴۹ - ۱۵۴، نگارنده.

یکدیگر اهدا می‌کنند؟ ... و بلبل با دیدن آن به وجد می‌آید؟

به نظر نگارنده در پاسخ می‌توان به این رموز اشاره کرد: هر ادیب و هنرمند عارف عاشق از زیبایی مجازی گل بهره جسته و آن را مظهري از زیبایی حقیقی مطرح می‌کند. لطافت گل را رمزی از لطف حق شمرده و زیبایی ظاهری آن را جلوه‌ای از بهشت ازلی می‌داند. عشقش را به این بهشت جاودانه توسط رنگ گل‌ها و مخصوصاً با رنگ‌های غالب قرمز آتشین و نارنجی و شادابی آن را با زرد و سفید که مظهر نور حق و در زمینه‌ای به رنگ‌های آبی، فیروزه‌ای و لاجوردی که مظهر عالم لاهوتی است، نشان می‌دهد.

این بوستانی است که همه عارفان عاشق در جهان آن را مظهري از جهان برتر می‌دانند و با چشم دل آن را می‌بینند و همچون مرغان خوش‌الحنان به وجد می‌آیند و از باز شدن غنچه‌های آن سرمست گشته و مترنم می‌شوند: و چه زیبا حافظ شیرازی بیان می‌کند:

شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست  
صلای سرخوشی ای صوفیان باده‌پرست

نگارگر با چشم دل و روحش این زیبایی غیرمحسوس عالم برتر و نایاب‌داری عمر گل را با کلیک خیال‌انگیز خویش به زیبایی محسوس و پایدار مدلل کرده، چنین توصیف می‌کند:

حافظ:

گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت  
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

او آن نوری را که از وجود خالق هستی‌بخش به او عطا شده است، با بیانی شیوا به تصویر کشیده و خلق می‌کند؛ شاید که با وجود خارهای فراوان در گل بتواند با صبوری به وصال او برسد و هفت وادی عشق را طی طریق نماید و با عطر دل‌انگیز آن، دل خویش را جلا داده و به وصال ابدی دست یابد تا بلکه با این عشق مجازی و دنیوی به عشق حقیقی، از انتزاع به تجرید و در نهایت از کثرت به وحدت یعنی خداوند متعال دست یابد.

### • راز کوتاهی عمر گل

هنرمند عارف روح خود را در قالب مثالی، مرغی می‌داند که به شوق دیدار معشوق خویش آن چنان روی شاخسار گل‌های بوستان که جلوه‌ای از اوست آواز سر می‌دهد و تسبیح می‌گوید، تا گل تبسم کند. آن‌گاه راز غنچه‌های گل از نهان‌شان بیرون آورد:

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل  
بسال بلبل بسیدل که جای فریادست

بلبل با باز شدن گل که نمادی از زیبایی و جمال حق است به استمنا و ذکر و راز و نیاز می‌پردازد؛ در این وادی «عشق» طلب دیدار معشوق را با

عشق خود خواهان است و به معرفتی نسبت به خویش و پیرامون خود دست می‌یابد که از کثرت به «وحدت» و «توحید» می‌رسد و در طول زمان شکفتن تا پژمرده شدن گل در «حیرت» رمز این جمال ناپایدار می‌ماند؛ در پی جمال ازلی و مطلق نغمه سر می‌دهد و به جست‌وجو می‌پردازد. با پریر شدن و فنا شدن گل، او نیز با عشق خویش «فنا» می‌شود.  
این مدت عمر ما چون گل ده روز است  
خندان لب و تازه روی می‌باید بود

و با این فنا شدن، بقا می‌یابد و به جمال حقیقی می‌رسد. نور عشقی از معشوق در دل او هویدا می‌شود و تنها او را تمجید و تجلیل می‌کند و با سلوک عرفانی خویش تبدیل به انسانی کامل می‌شود و یا در مرحله‌ای می‌گذارد که چون «سیمرغ» به آگاهی دست می‌یابد. بنابراین:  
تمام زیبایی‌های دنیوی ناپایدار هستند، اما مظهر جمال حق، یعنی گل نیز تجلی یکی از جلوه‌های مظاهر جمال حق در دنیا است. گل با زیبایی فراوان از بین می‌رود و فقط جمال خدا می‌ماند چرا که او باقی و ازلی است.

#### • رمز مرغ

نگارگر برای بیان برترین حقیقت و برترین معرفت از رمز مرغ استفاده می‌نماید. پرندگانی که او به تصویر می‌کشد، پرندگانی چون پرستو، طوطی، بلبل، هدهد، هما، سینه سرخ، طاووس، ققنوس و نهایتاً عنقا هستند. در این میان طوطی و عنقا، ققنوس و هدهد، هما و بلبل دارای جایگاه ویژه‌ای نیز در عرفان و ادبیات فارسی است.

#### • عنقا<sup>۱</sup>

همان سیمرغ است. در برهان قاطع آمده است: «سیمرغ، عنقا را گویند و آن پرنده‌ای بوده است که زال پدر رستم را پرورده و بزرگ کرده؛ و بعضی گویند نام حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرد.»  
عنقا گاه به معنی مرغ افسانه‌ای - بدون تلمیح عرفانی - اشاره می‌شود:  
ببر ز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر  
که صیت گوشه‌نشینان ز قاف تا قاف است

گاه به معنای عرفانی و اشاره به موجود یا حقیقی حتی برتر از انسان کامل و عقل فعال اشاره دارد.

#### • ققنوس<sup>۲</sup>

ققنوس مرغی است به غایت خوش‌رنگ و خوش‌آواز. گویند منقار او ۳۶۰ سوراخ دارد و در کوه بلندی مقابل باد نشیند و صداهای عجیب و غریب از

۱. حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۱.  
۲. لغت‌نامه دهخدا.

متقار او برآید و به سبب آن، مرغان بسیار جمع آیند. از آن‌ها چندی را گرفته طعمه خود سازد. گویند هزار سال عمر کند و چون هزار سال بگذرد و عمرش به آخر آید هیزم بسیار جمع سازد و بر بالای او نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند چنان‌که آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و خود با هیزم بسوزد و از خاکسترش بیضه‌ای پدید آید و او را جفت نمی‌باشد و موسیقی را از آواز او دریافته‌اند.

## • بلبل<sup>۱</sup>

نام مرغی از تیره گنجشک‌ها، برعکس جهجه دل‌انگیزش رنگ بال و پر آن زیبایی خاصی دارد... بلبل از قدیم‌الایام به سبب جهجه دل‌انگیز و نغمات موزونش در ادبیات، خاصه ادبیات شرقی و به خصوص ادبیات فارسی، مقامی بلند داشته است. از زمان آریستوفانس تاکنون کوشش در تحلیل نغمه‌های آن به سیلاب‌ها به عمل آمده، ولی هنوز توفیق حاصل نشده است (به تلخیص از *دایرة المعارف فارسی*). بلبل از قهرمانان همیشه حاضر غزل فارسی به‌ویژه غزل سعدی و حافظ است. به نام‌های گوناگون خوانده می‌شود... مرغ چمن، مرغ خوشخوان، بلبل به سه صفت معروف است:

الف - عاشقی و شیدایی (معشوق او گل است).  
فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش  
گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

## ب - فصاحت و سخنوری

زیور عشق‌نوازی نه کار هر مرغیست  
بیا و نوگل این بلبل غزلخوان باش

## • هدهد<sup>۲</sup>

مرغ سلیمان: «مرغی است کاکل دار که او را شانه‌سر و پوپو گویند و به عربی هدهد خوانند. زیرا در داستان‌ها آمده که هدهد نامه سلیمان را به بلقیس ملکه سبا رسانید.»

من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه  
قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

## • هما<sup>۳</sup>

«مرغی است که به گفته برهان قاطع استخوان خورد. در ادبیات فارسی نشانه بلندهمتی است و همایون صفت آن است. به معنی مبارک و خجسته است... صاحب کشف اللغات گوید: سایه او بر سر هر کس افتد به شاهی رسد...» «قدما این مرغ را موجب سعادت می‌دانستند و می‌پنداشتند که

۱. حافظنامه، بهاءالدین خرمشاهی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۹۳۰.

۳. همان، ص ۴۹۳.



سایه‌اش بر سر هر کس افتد او را خوشبخت کند.» (فرهنگ معین)  
حافظ بارها به هما و همایون اشاره کرده است:

همایی چون تو عالی‌قدر حرص استخوان‌تاکی  
دریغ از سایه همت که بر نااهل افکندی  
سایه طایر کم‌حوصله کاری نکند  
طلب از سایه میمون همایی بکنیم

### • «صورت» گل و مرغ

آن‌چه در طراحی برگ‌ها و گل‌ها و پرندگان مهم است، رعایت اصول اساسی در نگارگری است و آن از جز به کل رسیدن است که این مهم‌ترین قاعده آموزش مدرسه‌ای است که آغاز و شروع آموزش به‌گونه‌ای باشد که استدراک و فهم‌اش برای همگان قابل وصول و حصول باشد و آن ساده‌ترین طریق یا رجوع به مایه‌نقش‌ها و مادر نقش‌هاست. در دو کتاب قبل نیز همین شیوه معمول نگارنده بوده است که اول هندسه نقوش و مادر شکل‌ها و بعد طریق پیچیده‌تر کردن و به صورت هنری درآوردن آن مایه‌نقش‌ها است.  
به هر تقدیر، سیر از ساده به پیچیده و از مجمل به تفصیل و از هندسه به طبیعت طریق آموزش این چند کتاب است که شاید به مدد این ساده‌گویی مورد بهره همگان قرار گیرد.

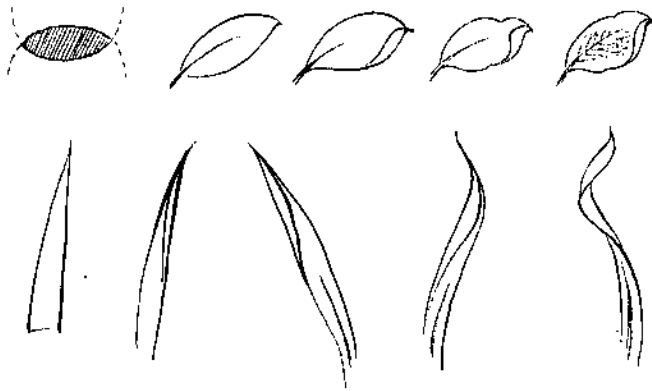
اما در پیچیده کردن نیاز به مشق بصر و رعایت قاعده‌ها و اصول و مبانی زیبایی‌شناسی است که در ترکیب این عناصر مفرد با ویژگی‌هایی چون نقطه - خط - سطح و حجم و حرکت و تناسب و تعادل - تقارن و... باشد. در هنر گل و مرغ‌سازی مقام نقطه در صورت برگ‌ها و جوانه‌ها و شکوفه‌هاست و مقام خط در صورت ساقه‌ها و برگ‌های بلند قامت است و مقام سطح در صورت گل و مرغ و در مرتبه حجم سایه روشن‌سازی‌هاست که در صورت مطلوبی با تندی و کندی قلم ایجاد حجم مطلوب این شیوه از هنر می‌کنیم و با جهت‌دهی هماهنگ حرکت یا به تمهیداتی از این دست، سایر قوانین زیبایی‌شناسی را اعمال و صورت خوشایند را برای بیننده و طالبین هنر پدید می‌آوریم.

در آموزش هنر سنتی برخلاف طبیعت‌نگاری که شیوه معمول هنر گل و مرغ‌سازی است، همه چیز دو بعدی عرضه می‌شود و باطن صدیق هنرمند از این فراتر نمی‌رود. چون سایه را هنرمند مسلمان وهم می‌پندارد و زاینده خیال می‌داند، اما چون گل و مرغ‌سازی رجوعش به طبیعت است و ناگزیر از پرداخت به سایه و روشن‌کاری است، الزاماً این هنر سه‌بعدی جلوه می‌کند و ایجاد حجم کردن در این هنر به آن بعدی دلتنشین می‌دهد. به‌هرحال، گرچه در طبیعت از آن صورت آمالی نگارگری که ترسیم صورت مثالی از خیال محمود یک هنرمند می‌تراود نیست، اما طبیعت‌نگاری نیز در توان پر قدرت هنرمندان ظریف‌نگر و نگارگران ایرانی بوده است که به طرز زیبایی و به نحو احسن اجرا می‌شده و با حالتی رقصان به برگ‌ها و گل‌ها حرکت می‌دادند.

برگ در ترکیب بندی گل و مرغ در مرتبه نقطه قرار دارد. گرچه در بعضی برگ ها به خاطر تغییر در اندازه و اندام های طولی مثل برگ گل های زنبق و لاله در مرتبه خط قرار می گیرد، اما برگ صاحب بافتی متنوع و بسیار لطیف و با پیچش و چرخشی چشم نواز و دلپذیر، همانند گل برگ ها است.

برگ ساختمانی بسیار ساده دارد برگ متشکل از دو نیم دایره یا تنیدن دو دایره در جان هم، هندسه اش شکل می گیرد. برگشت گوشه هایی از برگ بر روی خود که اصطلاحاً لب برگردان می گویند، باعث حرکتی خوشایند در وجود برگ است.

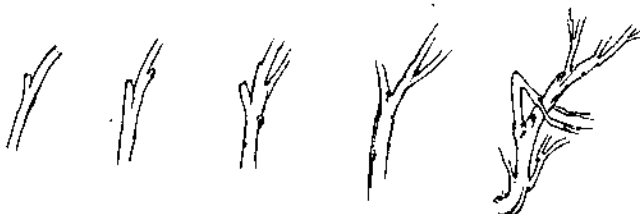
تنوع در اندازه ها و بافت های میانین و کنارین این عنصر تا به حدی است که اگر اهل تحقیقی قصد کند که فقط برگ و انواع بی شمار آن را رسم کند، رسالات و کتاب های متعدد می طلبد و حتماً نکته های ناگفته هم باقی خواهد ماند.



در ترکیب بندی گل و مرغ ساقه در مقام و مرتبه خط قرار دارد و عنصر «ساقه» نیز صاحب سطحی و بافتی می باشد ساقه در گل و مرغ زیبایی خاصی را که به طور عام مکنون است و مخفی، ایفاد می کند. بافت، شکست ها و گره های موجود در ساقه و بروز جوانه ها و شهود ساقه های فرعی همه و همه به ساقه صورت زیبا و دلپذیری می دهد.

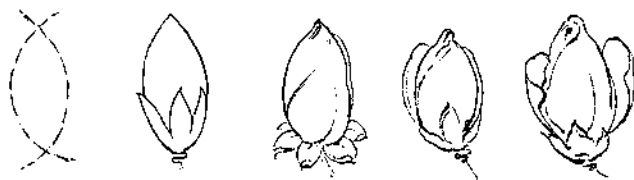
ساقه صاحب قطری متفاوت و متنوع است و همان گونه که از زمین فاصله می گیرد اندام آن تغییر می کند و هر چه فاصله بیش تر می شود، باریک تر می شود و گره های مضاعفی به آن افزوده می شود.

در گل و مرغ ساقه های رز و ساقه های تاکی بیش تر از دیگر ساقه ها خودنمایی دارند.



• غنچه

در طراحی غنچه باید در نظر داشت که به طور عام کلیت آن در قالب صورت و شکل برگ و بادام وحدت صوری دارند. صورت برگ و بادامی آن در عموم از غنچه‌ها و نوع گل‌ها با حذف و اضافاتی شبیه یکدیگرند و با تغییراتی مشابهت ظاهری آنان تغییر می‌کند.



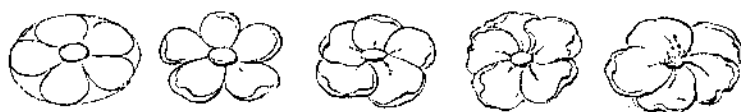
• گل

در طراحی گل، نکته قابل توجه آن است که یک صورت نیم‌کره شبیه به فنجان در عموم قالب‌های گل قابل پیش‌بینی است که صورت مشترک گل‌ها را ارائه می‌کند. گاهی این صورت فنجانی در نیم‌کره افقی قرار می‌گیرد که نهنج گل در منتهی‌الیه فنجانی قرار می‌گیرد و گاهی در وضع و صورت مقابل که نهنج در میانه و گاهی در بالا که صورت اُفتان گل را نمایش می‌دهد. بینابین این حالت‌ها می‌تواند انواع حالت‌ها ثبت و ضبط شود که تنوع را به غایت برساند.

افزون بر این که این حالت فقط حرکت عمودی این نیم‌کره از بالا به پایین است که می‌تواند به تعداد بی‌شماری از حالت‌های شعاع حرکتی صورت‌های مختلف بگیرد و بی‌شمار حالت‌ها را می‌توان تصور کرد و آن‌ها را به تصویر کشید.



در آموزش گل‌ها بهتر آن است که از ساده‌ترین گل‌ها همانند پنج‌پر‌ها شروع کرد در این نوع گل‌ها از شمعدانی که ساده‌ترین است پنج‌پر منعطف و لطیف که حالت برگرداندن لبه‌های آنان نمایش داده شود را در پس و پیش هم ترسیم می‌کنیم.

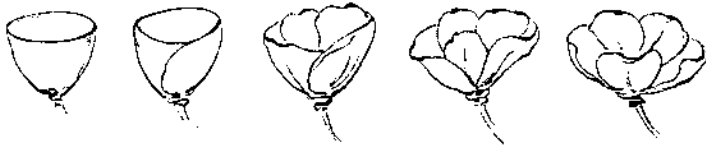


شمعدانی‌ها

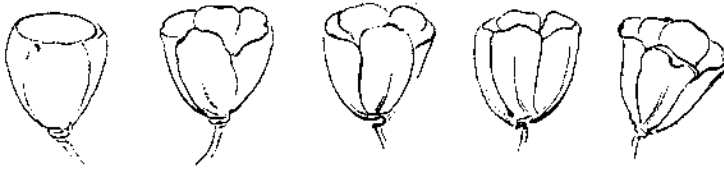




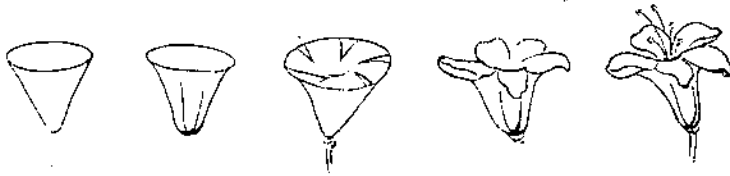
بنفشه



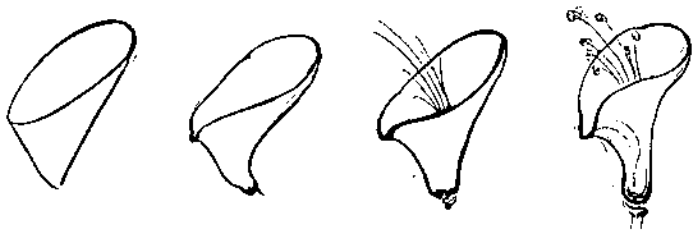
لاله و شقایق



شیبوری



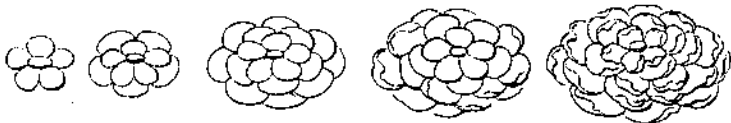
نیلوفری



فندقی



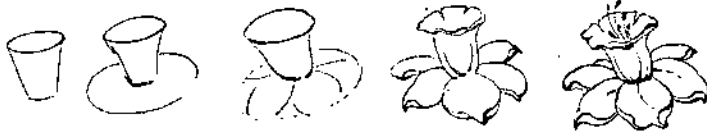
نسترن



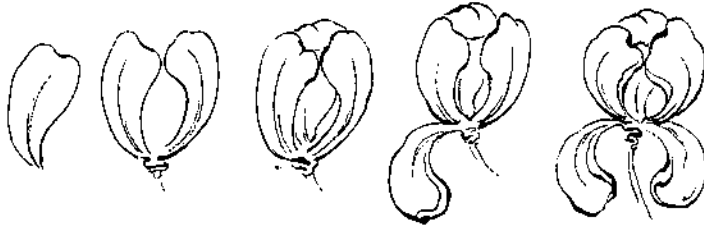
کوکبی



نرگسی



زنبق



آفتابگردان



محمدی



• «پرنده» نوک و چشم

مهم‌ترین ویژگی پرنده همچون دیگر جانداران در سر و چشم اوست که زیبایی هیئت و هیکل خود را در سر داراست. سر تخم‌مرغی شکل و چشمان براق و خیس و هاله‌ای سرمه کشیده از نکات ممتاز چشم پرنده است. نوک بالا به‌گونه‌ای رسم می‌شود که گویی چشم را در بر می‌گیرد و نوک پایین به‌طور مدام باریک‌تر است. پرنده همچون دیگر حیوانات نیم‌رخ یا

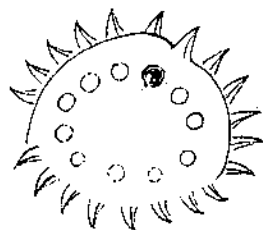
سهرخش زیباتر است؛ به ویژه در سر، نیم رخ را هنرمندان بیش تر پسندیده اند.



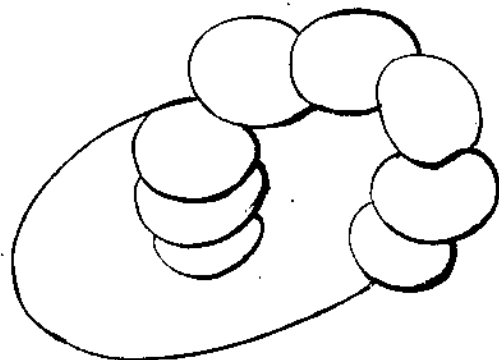
• انواع کاکل ها و سر



استقرار نوک و چشم در هر قسمت از دایره سر می تواند قرار گیرد که با انتخاب یزتن می توان آن را بهتر ارائه نمود.



محل استقرار سر بر بدن نیز همچون تنوعی که در جهت سر می تواند داد، قابل انتخاب است.





## • پر و انواع آن

دو نوع پر در بال پرنده وجود دارد که نوعی از آن پرهایی است با ساختار برگه‌ای شکل.



پره‌های میانی دارای ساختمان برگه‌ای شکل است، اما میل به دایره‌اش بیش‌تر است با پره‌های کوچک‌تر که زیر بال و کتف پرنده است شبیه به همین پر اما کوچک‌تر و پوشی شکل است.



ساختمان بال و کلیت آن شبیه بنه‌جقه است، با عناصر متفاوت که سر جای خود قرار می‌گیرند. گفتنی است که شاه‌بال که بزرگ‌ترین پر پرنده است، بیش از خود بالی کوچک‌تر دارد که بال با آن شروع می‌شود.



دم پرنده شبیه به مثلث است که در منتهی‌الیه بدن پرنده می‌نشیند. دم نیز جهت و چرخش‌های متفاوت به خود می‌گیرد.

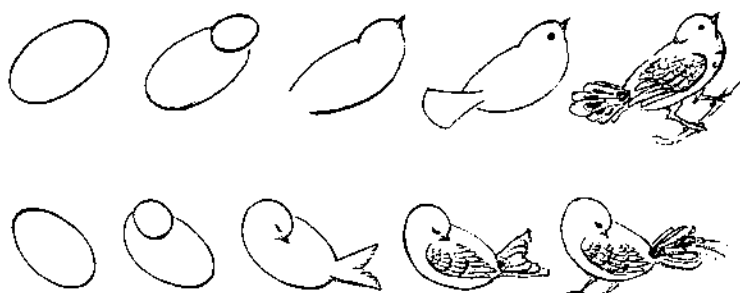


پاهای پرنده مشابهتی خیلی قرین با یکدیگر دارند که با خطی عمودی و افقی ساختمان‌شان شکل می‌گیرد. البته با ناخن‌های تیزی نیز همراه است.



ترکیب سر و بال و دم و پا جمگلی یز و حالتی از پرنده را نشان می‌دهد

اما هندسه پرنده کلیتی دارد که در بیضی خلاصه می‌شود. اضافه کردن بیضی سر به بیضی تن شکل آن را ظاهرتر می‌سازد.



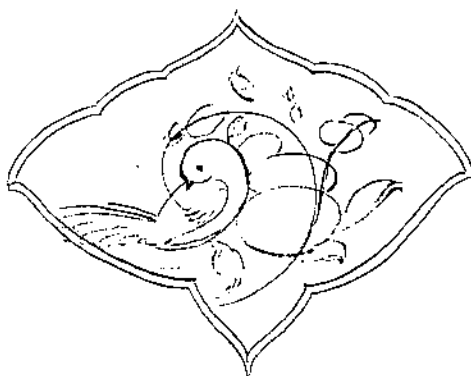
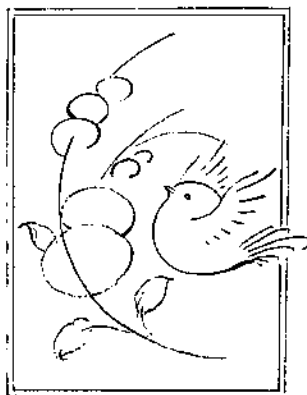
### • ترکیب و تکوین «گل و مرغ»

چند حُسن در ترکیب‌بندی گل و مرغ اهمیت بسیار دارد. البته هماهنگی اندازه‌ها در نسبت پرنده‌ها با گل کنارین یا گل غنچه و برگ‌ها «حسن ترکیب» را ایجاد می‌کند و به عبارتی طرح مفرد در کنار مفرد یعنی جمع، و «حسن وضع» در طرح درست مفردات و نسبت‌های موزون پرنده و گل و غنچه و شکوفه و برگ و ساقه و جزئیات دیگر اعمال می‌شود. بنابراین حسن تشکیل که با توجه به چرخش‌های مناسب عناصر و پرداخت به فضاهای خلوت و جلوت نقش که موجب ارائه ویژه و نو در اثر می‌شوند، مورد اهمیت است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های ترکیب در بیدایی و پنهانی فرم‌هاست؛ یعنی بعضی از عناصر باید عیان و برخی نهان باشند و جملگی در گرفت و گیر یکدیگر ارائه شوند. مهم‌تر از این مطلب، چیدن عناصر در میان قوس و منحنی است که کلیت ترکیب را خوشایند می‌کند.<sup>۱</sup>

و سرانجام حسن همجواری که یکی از مهمات حسن ترکیب است. باید همچنان‌که در جزء اجزا هماهنگ‌اند، در کل هم این ویژگی‌های دلپذیر و خوشایند باید اعمال شود.

با توجه به رعایت این نکات توانسته‌ایم با دانش از ارائه مناسب از اجزا و ترکیب در کنار یکدیگر، فضای خوشایند و زیبایی از گل و مرغ ارائه کنیم.



۱. چیدن عناصر به صورت خط راست و مستقیم، زیبایی را از این نقوش می‌گیرد.

## سخن آخر

در انتها از محضر همه استادان و پیش‌کسوتان این هنر یوزش خواسته و برای نواقصی که در کتاب حاضر مشاهده می‌شود، طلب عفو نموده ان‌شاءالله به‌دیده اغماض نگریسته شود. امیدوارم اهل تحقیق و تتبع در رشته‌های مختلفه هنری بتوانند با تذکرهای بجا و عالمانه خود با قدم‌های جدی‌تر کاستی‌ها را کم‌تر کنند.

نگارنده این کتاب کوشیده است تا شیوه نوین و مطلوبی که بنیاد آکادمیک و مدرسه‌ای نیز دارد، عرضه کند. این شیوه سیر از ساده به پیچیده و از مجمل به تفصیل یا از واحد به کثیر یا جز به کل است که در جمله این پنج کتاب آموزش هنر ایرانی اعمال شده است. این حقیر با دریافت تجاربی در سطوح آموزش و با کسب نظرخواهی از دانشجویان و اساتید این فن، این شیوه را قاعده‌دارترین و روش‌مندترین شیوه آموزش می‌داند که این اول هر آموزش است اول همان آخر است، تأویل در حکمت رجوع به اول‌هاست، وقتی اول را فهمیدیم آخر نیز در دست ماست و این روش مدون و متدیک در همه علوم قابل تمهید و تدبیر است.

در آخر برخود لازم می‌دانم از زحمات سرکار خانم زمره رحیمی - فدرا حسینی، جناب آقای حسین حبیبی تشکر کنم که در گوشه گوشه راه مدد رسان بوده‌اند. توفیق روزافزون این عزیزان و همه رهروان هنر را از خدای منان خواستارم.

یا علی مدد

پرویز اسکندریور خرمی

اسفند ۸۱